

درآمدی بر اصول تربیتی نقد با محوریت رساله حقوق امام سجاده (ع)

فاضله میرغفوریان^۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی اصول تربیتی نقد در رساله حقوق امام سجاده (ع) است که با روش تحلیل مضمون انجام شده؛ بدین ترتیب که تمامی بندهای رساله مورد مطالعه قرار گرفته و از میان آن‌ها هشت بند که از نظر مفهومی به تبیین نگرش نقادانه بسیار نزدیک بودند، انتخاب شدند. این هشت بند عبارتند از: حق ادعاکننده علیه تو، حق کسی که تو بر ضد او ادعایی داری، حق مشورت‌گیرنده، حق مشورت‌دهنده، حق نصیحت‌خواه، حق ناصح، حق مسئول و حق کسی که به تو بدی کرده است. همچنین عباراتی از سایر بندها که واژه «صح» در آن‌ها به کار رفته، مورد تحلیل مضمون قرار گرفته‌اند؛ عباراتی از بندهای حق زمامدار، حق شاگرد و متربی، حق برادر، حق همسایه و حق دوست. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت در ترویج فرهنگ نقد، توجه به تفاوت‌های فردی و حق‌گرای، سه اصل مهم اصول تربیتی نقد به حساب می‌آیند که خود به زیر مقولات درخواست و دعوت به نقد توسط صاحب اثر، پذیرش درخواست نقد از سوی اهل فن، توجه به ویژگی‌های شخصیتی، روحی و سطح دانش نقد شونده، ایجاد بستر و زمینه روحی مناسب برای پذیرش نقد، شنیدن مؤثر و ارزیابی منصفانه تقسیم می‌شوند. همچنین حاکمیت رحمت و محبت در نقادی، توجه به مصالح اجتماعی و نهادینه شدن فرهنگ تربیتی نقد در جامعه در نگاه امام سجاده (ع)، از دیگر یافته‌های این پژوهش به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: رساله حقوق امام سجاده (ع)، اصول تربیتی نقد، ویژگی‌های ناقد، ویژگی‌های نقد شونده

mirghafoorian@isu.ac.ir

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۶

بیان مسئله

«نقد» به معنای خالص و بی‌عیب کردن، جدا کردن پول خوب از بد و ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام است. همچنین «انتقاد» عبارت است از آشکار کردن عیب شعر و بحث کردن درباره مقاله یا کتاب به گونه‌ای که خوبی‌ها و بدی‌های آن آشکار شود (عمید، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۰۵). بنابراین براساس تعریف ارائه شده، در یک نقد مبتنی بر اصول تربیتی، ابتدا لازم است ناقد به بیان محاسن روشی و محتوایی متن یا فرد بپردازد و سپس معایب آن را با استفاده از مؤثرترین روش مطرح کند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹).

نقد، پدیده ذاتی و طبیعی بشر است و همه اندیشمندان صاحب‌مکتب، به ضرورت آن اقرار کرده‌اند (فدایی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۷). آثار بزرگ و اندیشه‌های جدی و ماندگار تاریخ، محصول نقد بوده، اما واکنش‌های تند کسانی که آثارشان نقد می‌شود، گواه صادقی است که ما هنوز به ضرورت نقد واقف نیستیم (اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹).

باید گفت از آنجا که انسان همواره در معرض انواع لغزش‌ها قرار دارد و گاهی این لغزش‌ها به گونه‌ای هستند که بیش از خود او، دیگران متوجه آن می‌شوند، بنابراین برای شناخت عیوب خویش و زدودن آن و دستیابی به رشد لازم است هر از چند گاهی خود (و آثارش) را از زاویه دید دیگران مورد ارزیابی قرار دهد (اسلام‌پور، ۱۳۸۵، ص ۸۸). نکته قابل تأمل آنکه در سایه فهم ضرورت نقد و اعتقاد به کارکرد سازنده آن، انسان‌ها تشنه نقد می‌شوند و میان‌نیازمندی به نقد با استواری و استحکام اثر خود تناقضی نمی‌بینند. بنابراین صاحبان اثر برای بیناتر شدن به کاستی‌ها، با اعتماد به نفس دست‌نیاز به نقد صاحب‌نظران دراز می‌کنند. فروتنی به دانش، احتیاط علمی و مسئولیت‌پذیری در قبال نشر یک اثر، از جمله ابعاد اخلاقی (تربیتی) احساس نیاز به نقد به شمار می‌روند و وقوف به اینکه نقد خود فرایند یادگیری و یاددهی و بخشی از تعامل علمی است، زمینه را برای درخواست نقد ایجاد می‌کند (فرامرزی قراملکی، ۲/۱۳۹۴، ص ۶).

حال که جایگاه بی‌بدیل نقد در ارتقاء و رشد عقلی و علمی انسان تا حدودی روشن شد، شایسته است که توجه اندیشمندان و پژوهشگران بیش از پیش به تبیین اصول تربیتی ناظر بر نقد معطوف شده و برای نهادینه‌سازی این فرهنگ رشددهنده و پیش‌برنده تمام تلاش علمی خود را در تبیین ابعاد معرفتی، روان‌شناختی و اجتماعی آن مصروف دارند؛ چرا که نداشتن آگاهی و در نتیجه رعایت نشدن این اصول، انتقاد را از سازنده به ویرانگر تبدیل می‌کند (اسلام‌پور، ۱۳۸۵، ص ۹۴). برای نمونه یکی از آسیب‌های ناشی از آگاهی نداشتن به اصول تربیتی نقد و نقدپذیری، انگیزه‌خوانی در مورد ناقد است. به این معنا که اگر چه نقد صحیح است، اما ناقد در ارائه این نقد، انگیزه صحیحی نداشته است. انگیزه‌خوانی ناقد غالباً بر دو اصل خطا استوار است؛ یکی آنکه ناقد دشمن من است و دیگری اینکه سخن دشمن اعتباری ندارد. حال آنکه اثبات این دو اصل بسیار دشوار است و حتی اگر هم بتوان ناقد را مغرض دانست، منطقاً نمی‌توان از این مسئله نتیجه گرفت که نقد او ارزشی ندارد؛ چرا که مسئله خلاف آن است (اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹).

بنابراین نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه ویژه داشت آن است که هنگام داوری، توجه به انگیزه نقد را نباید با توجه به خود نقد درآمیخت. ممکن است پرداختن به انگیزه‌یابی، صاحب اثر را از توجه به نقد ناقد محروم کرده و او را دچار نقدگریزی کند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۴، ص ۱۰).

از طرف دیگر رواج فرهنگ نقد و نقدپذیری به‌ویژه در عرصه فرهنگ به‌عنوان خوی و خصلتی انسانی و اسلامی، نقش مهمی در فرو نشاندن آسیب‌های فردی و اجتماعی و پایان دادن به کشمکش‌ها دارد. به همان اندازه که نقد و نقادی مایه رشد عملکردهاست، نقدپذیری نیز زمینه‌ساز بسیاری از امیدواری‌ها نسبت به اصلاح امور است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۸).

نقد و انتقاد از دیرباز در متون دینی به‌ویژه در قرآن مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه این دو واژه در ادبیات عرب قدیم کاربرد نداشته، اما اصطلاحاتی چون نصیحت، موعظه، تنبیه، امر به معروف و نهی از منکر همان کارکرد را داشته‌اند. وجود نمونه‌های واضح در قرآن کریم با رویکرد نقد و انتقاد بیانگر این ادعاست (جودکی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۱). به‌عنوان نمونه آیه ۱۸ سوره مبارکه زمر یکی از مهمترین آیات در تبیین اهمیت تقویت قوه نقادی در انسان است. آنجا که خداوند متعال بشارت ویژه خود را مخصوص بندگان قرار می‌دهد که طالب رشدند و به سخنان به این امید گوش فرا می‌دهند که در آن حقی بیابند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۸۰). از نظرگاه این آیه بارزترین خاصیت عقل تجزیه، تحلیل و غربال کردن است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۷۰۲)؛ چرا که در پایان آیه، این بندگان، به اولوالالباب (صاحبان خرد) وصف شده‌اند. صاحبان خرد به سخنان، بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل بهترین را برمی‌گزینند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۴۱۲).

در حوزه‌های مختلفی از علوم اسلامی مباحث نقد متن مطرح است، اما جالب است که دقیق‌ترین مباحث در حوزه نقد متن در حوزه‌هایی از علوم اسلامی مانند مباحث مربوط به تفسیر، اصول فقه، علوم قرآن و علوم حدیث صورت گرفته است (آذرپور، ۱۳۹۵، ص ۲۴۳).

در میان اندیشمندان متقدم و متأخر شیعه نیز نقد و نقادی همواره عامل حرکت علمی بوده است. به‌عنوان مثال اختلاف آراء میان شیخ صدوق و شیخ مفید در حوزه‌های مختلف فکری و نقد تفکرات یکدیگر، زمینه‌ساز رشد در عرصه معارف دینی بوده است (بداستی و رمضانی، ۱۳۹۷، ص ۹۹). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علاوه بر ارائه نظرات تفسیری خود در ذیل آیات به نقد نظرات سایر مفسران از شیعه و اهل سنت می‌پردازد و در نقد دارای روش منحصر به فرد است (موسوی و تارم، ۱۳۹۰، ص ۱۷۳).

شهید مطهری نیز یکی از مؤلفه‌های مهم تعقل را قدرت نقادی دانسته و در خصوص ضرورت نقد اصولی به سخن ابن‌سینا در کتاب اشارات استناد کرده و چنین می‌آورد: «هرکس حرفی را بدون دلیل بپذیرد، از کسوت انسانی خارج شده است» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲، ص ۸۶۳).

اهم پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه نقد و اصول تربیتی آن و در حوزه تحلیل مضمون رساله حقوق تحت سه عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱- پژوهش‌های عمومی، ۲- پژوهش‌های مبتنی بر متون اسلامی و ۳- پژوهش‌های مرتبط با رساله حقوق امام سجاده (ع).

در حوزه پژوهش‌های عمومی، سید حسین حسینی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «منظومه نقد پژوهی»، پس از معرفی کتاب نقد در تراز جهانی به تحلیل نسبت نقد با جامعه و تفکیک مرزهای نقد علمی از نقد عامیانه می‌پردازد و درصدد تحلیل مناسبات علوم انسانی با جریان نقد به‌عنوان حلقه اصلی حیات جامعه علمی است. در این مقاله اصول، اهداف، ساختار و مدت نقد در علوم انسانی تبیین و تحلیل شده است.

غلامرضا فدایی (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «نقد معیار و معیار نقد»، نقد را امری انسانی و سبب پیشرفت دانش برشمرده و همه متفکران از جمله اندیشمندان حوزه‌های دینی و عرفانی را اهل نقد و خودانتقادی می‌داند. وی تفکر انتقادی را پدیده‌ای جدید می‌شناسد که هدف اصلی آن نقد درونی است و معتقد است مسئله مهم در نقد، آشنایی ناقد با مبانی فکری نویسنده و جامعه وی و شکل‌گیری نقد براساس آن است. البته می‌توان معیارها یعنی آراء و نظریات پذیرفته شده را نیز نقد کرد (نقد معیار). وی در پایان به تفصیل در مورد معیارهای نقد صحیح سخن می‌گوید.

مینو آذرپور (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «درس‌گفتارهایی درباره نقد متن»، به چیستی و سابقه نقد متن و تحولات تاریخی مربوط به آن، نقد درونی و بیرونی و زمینه‌های نقد متن در علوم اسلامی مانند تفسیر، علوم قرآن، علوم حدیث و اصول فقه و زبان متن مورد نقد پرداخته است.

احد فرامرز قراملکی (۱۳۹۴) در دو مقاله «تعریف و مبانی ادب نقدپذیری» و «اصول و شیوه‌های نقدپذیری»، نقد را فرایندی چهار عنصری برمی‌شمارد که عبارت از ناقد، ناشر نقد، متن مورد نقد و صاحب اثر مورد نقد است. وی مواجهه‌های صاحب اثر را در چهار گونه نقد پیروی، نقدگریزی، نقدستیزی و نقدپذیری جمع می‌کند و به تبیین معیارها و مبانی و اصول نقدپذیری می‌پردازد. وی معتقد است نقدپذیری مانند صبوری یا راست‌گویی، رفتاری مبتنی بر منش و ملکه نفسانی است.

سید حسن اسلامی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «کمترین کارکرد نقد»، ممانعت از جافتادن خطا در عرصه دانش را اثر حداقلی نقد برمی‌شمارد. وی می‌آورد: «نگارش و پژوهش همراه با خطا کردن است. با این همه می‌توان با ترویج فرهنگ نقد از شدت این خطاها کاست و آثاری درخور عرصه‌های علمی عرضه داشت». پیشنهاد وی برای نشر فرهنگ نقدپذیری، پیشقدم شدن پژوهشگران در نقد خصمانه و نه مشفقانه آثار خویش و در گام بعد، به دلیل دور ماندن برخی از کاستی‌های آثار از چشم پدیدآورندگان، ورود ناقدان حرفه‌ای به عرصه نقد آثار است. وی (۱۳۸۴) همچنین در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق نقد و فرهنگ نقادی»، به تبیین ضرورت و مفهوم، باورهای رایج نادرست، شیوه‌های ناسالم برخورد با ناقدان، شیوه‌های ناسالم نقد و ده اصل مهم در نقد می‌پردازد.

در حوزه پژوهش‌های مبتنی بر متون اسلامی، حجت‌الله جودکی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «رویکرد قرآن در نقد و انتقاد»، یکی از آثار سازنده بعثت انبیاء از نگاه قرآن را ایجاد فضای نقد نسبت به ظلم ستمگران و ترغیب امت‌ها بر این امر می‌داند و معتقد است حتی در ابتدای بعثت پیامبر اکرم (ص)، علی‌رغم نوپا بودن دعوت، آیات بسیاری در نقد تفکرات مشرکین نازل شده است. علاوه بر این، براساس آیات، خداوند متعال حتی از نقد پیامبران خود مانند حضرت یونس (ع) و... نیز ابایی نداشته است. در قرآن خداوند به انسان‌ها راه انتقاد صحیح را می‌آموزد. نمونه‌های دیگری از انتقاد در قرآن به آخرت معطوف می‌شود؛ مانند انتقاد مستضعفان از مستکبران در صحنه قیامت. وی علت اصلی طرح موضوع انتقاد در قرآن را جلوگیری از رواج و انتشار بدفهمی‌ها می‌داند و معتقد است انتقاد الهی همواره با هشدار و لطف است، همراه می‌شود.

سید رضا موسوی و میثم تارم (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «تفسیر المیزان و معیارهای نقد»، صرفاً به استخراج معیارهای نقد آثار تفسیری مفسران توسط علامه طباطبایی پرداخته‌اند.

عسگری اسلام‌پور (۱۳۸۵) در پژوهش خود با عنوان «انتقاد و انتقادپذیری از نگاه اسلام»، تنها به ذکر کلیه‌های قرآنی ناظر بر مفهوم نقد و اصول تربیتی مبتنی بر آن مانند: نصیحت، تذکر، موعظه، استماع قول، اتباع احسن، توأسی به حق، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر اکتفا کرده و آیات و روایات مرتبط با این مفاهیم را مورد بررسی قرار نداده است. همچنین وی در بخش‌هایی از مقاله مانند: ذکر انواع نقد (خودانتقادی و نقد توسط دیگران)، آثار مثبت نقدپذیری، آداب انتقاد، منتقد و نقدشونده، فواید انتقاد و نقدپذیری در دو سطح فردی و اجتماعی، فلسفه گریز از انتقاد و پیامدهای ناگوار انتقادگریزی، صرفاً از برخی آیات و روایات به‌عنوان نمونه استفاده کرده است.

یدالله لطیف‌پور و سید جواد فاضلیان در مقاله «نقد اجتماعی از نگاه امام (ع) در نهج‌البلاغه» (۱۳۹۶)، محمدجواد نجفی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «حق انتقاد از منظر قرآن و سنت»، میترا بخشنده‌فر (۱۳۹۳) در مقاله «مطالعه و بررسی نقدپذیری مردم و حکومت در نهج‌البلاغه» و عبدالعلی محمدی (۱۳۸۷) در مقاله «نقدپذیری حکومت و انتقادورزی جامعه در نگرش دینی»، تنها به ابعاد سیاسی - اجتماعی نقد و رابطه نقادانه میان حکومت و مردم از نگاه اسلام پرداخته‌اند.

در حوزه پژوهش‌های مرتبط با رساله حقوق امام سجاد (ع) پژوهش‌های پراکنده‌ای انجام شده است که مهمترین آن‌ها عبارت است از:

- «زیرساخت‌های اخلاق اسلامی آداب تعلیم و تعلم از منظر رساله حقوق امام سجاد (ع)» توسط زهره جعفری (۱۳۹۴) که به بندهای مربوط به حق معلم و متعلم پرداخته است.

- «سیری در رساله حقوق امام سجاد (ع)، سلسله‌گفتارهای آیت‌الله سید محمد یثربی» توسط آمنه علی‌جان‌زاده (۱۳۹۱). پژوهشگر در این پژوهش کتاب سه جلدی آیت‌الله یثربی را که شرح کامل رساله حقوق است، صرفاً تلخیص کرده است.

- «نظام حقوق و تکالیف در روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام براساس رساله حقوق و نامه امام سجاد(ع)» توسط اسماعیل صابر کیوج (۱۳۹۰) که مفاد هر حق در رساله حقوق به سه حیطة شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم شده، اما موضوع نقد در رساله حقوق در این پژوهش مورد توجه قرار نگرفته است. مطالعه پژوهش‌های ارائه شده نشان می‌دهد که اصول تربیتی نقد در رساله حقوق امام سجاد(ع) مورد توجه و بررسی پژوهشگران قرار نگرفته و در این پژوهش تلاش شده تا به این سؤال پاسخ داده شود که اصول تربیتی نقد از نگاه امام سجاد(ع) در رساله حقوق کدام است؟

روش پژوهش

در این پژوهش برای تبیین اصول تربیتی نقد در رساله حقوق امام سجاد(ع) از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. بدین ترتیب که تمامی بندهای رساله مورد مطالعه قرار گرفت و از میان آن‌ها هشت بند از رساله حقوق که از نظر مفهومی به تبیین اصول تربیتی نقد بسیار نزدیک بودند، به‌ور کامل مورد بررسی قرار گرفتند. این هشت بند عبارتند از: حق ادعاکننده علیه تو، حق کسی که تو بر ضد او ادعایی داری، حق مشورت‌گیرنده، حق مشورت‌دهنده، حق نصیحت‌خواه، حق ناصح، حق مسئول و حق کسی که به تو بدی کرده است. همچنین عباراتی از سایر بندها که در آن‌ها از واژه «نصح» استفاده شده بود - مانند عباراتی از بندهای حق زمامدار، حق شاگرد و متری و... - مورد تحلیل قرار گرفت. براساس تحلیل مضمون انجام شده، مشارکت در ترویج فرهنگ نقد، حق‌گرایی و توجه به تفاوت‌های فردی به‌عنوان سه مقوله اصلی در نقد شناخته شد. ضمن اینکه درخواست و دعوت به نقد توسط صاحب اثر، پذیرش درخواست نقد از سوی اهل فن، ارزیابی منصفانه، شنیدن مؤثر، ایجاد بستر روحی مناسب برای پذیرش نقد، توجه به ویژگی‌های شخصیتی و سطح دانش نقدشونده از جمله زیرمقوله‌های سه مقوله بالا ارزیابی شد.

پیش از ورود به یافته‌های پژوهش لازم است تا خواننده به صورت کلی با رساله حقوق آشنا شود.

امام سجاد(ع) در حوزه اصول روابط بین فردی و اجتماعی از جمله اصول تربیتی ناظر بر نقد، رساله حقوق را - که مشتمل بر پنجاه حق است - تدوین کرده است. این رساله در بسیاری از کتاب‌های حدیثی و روایی نقل شده و در طول زمان شرح‌هایی بر آن نوشته شده است. از جمله قدیمی‌ترین منابعی که به نقل این رساله پرداخته‌اند، می‌توان به از «تحف العقول» اثر ابن شعبه حرانی، «من لایحضره الفقیه» اثر شیخ صدوق و «مکارم الاخلاق» اثر شیخ طبرسی اشاره کرد (مشایخی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰).

نکته قابل تأمل در سراسر این رساله این است که اگر چه ظاهراً هر بخش با عنوان «حق» آغاز می‌شود، اما بدان جهت که امام نفس انسانی را مخاطب قرار داده، در حقیقت به بیان رابطه صحیح انسان با خود، خداوند و مردم می‌پردازد. نکته مهم دیگر آنکه همانگونه که اسلام در روابط بین فردی به اصل تربیتی قانون توازن میان حقوق و تکالیف توجه دارد و در کنار هر حق، تکلیفی در نظر می‌گیرد و بالعکس، امام سجاد(ع) نیز در

رساله هر جا از حقی سخن گفته، در کنار آن به تکلیف مقابل آن نیز پرداخته است. بدین ترتیب در رساله حقوق منظومه‌ای شکل گرفته که همه ساحت‌های روابط اجتماعی را در برمی‌گیرد.

نکته دیگر استفاده امام(ع) از عبارت «و لاقوه الا بالله» در پایان هر حق است. این مسئله توجه خاص ایشان را به این مسئله مهم می‌رساند که برقراری هیچ رابطه صحیح بین فردی بدون استعانت از خداوند و بدون توفیقی از جانب او، برای انسان امکان‌پذیر نخواهد بود.

از آنجا که در این رساله واژه نصح به‌عنوان کلیدواژه اصلی ناظر به مفهوم نقد انتخاب شده و این واژه در دو بند از رساله یعنی «حق مستنصح» و «حق ناصح» به کار رفته و در سایر بخش‌ها نیز در ضمن تبیین سایر حقوق، کاربرد داشته، بنابراین ضرورت می‌یابد قبل از ورود به اصل بحث، این واژه مفهوم‌شناسی شده و ارتباط آن با مفهوم نقد مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی واژه نصح

نصح در لغت: نصح در لغت به‌معنای جست‌وجوی بهترین عمل و گفتار است که به صاحبش سود ببخشد. این کلمه به‌معنای اخلاص نیز کاربرد دارد. وقتی می‌گوییم: «نصحت له الود»، معنایش این است که من دوستی را با او به حد خلوص رساندم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۲۳). همچنین نصح به معنای صدق نیز به کار می‌رود (فیومی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۰۷) و دلالت بر همراهی بین دو چیز و اصلاح میان آن دو دارد (ابن فارس، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۴۳۵). او را نصیحت کردم، یعنی صادقانه با او رفتار کردم یا سخن گفتم و نصیحت عموم مسلمین به‌معنای ارشاد آنان به مصالح‌شان است و «استنصحه» به‌معنای این است که از او درخواست نصیحت کرد (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۱۵).

نصح در اصطلاح (قرآن کریم و روایات): بسامد واژه نصح در قرآن کریم ۱۳ بار است که با تأمل در آیات روشن می‌شود در تمامی موارد این واژه به‌معنای خیرخواهی و اصلاح‌گری، خلوص در رفتار و گفتار، عدم فریب‌کاری در رابطه انسان با خداوند، انبیاء و سایر انسان‌ها آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۴۰، ۲۱۹، ۲۲۴ و ۲۴۵؛ ج ۹، ص ۴۸۹؛ ج ۱۰، ص ۳۲۳، ج ۱۱، ص ۱۳۰؛ ج ۱۶، صص ۱۵ و ۲۸؛ ج ۱۹، ص ۵۶۳). در روایات معصومین(ع) نیز این واژه به همان معانی که در قرآن کریم به کار رفته، استعمال شده است (برقی، ۱۳۲۸، ج ۲، ص ۶۰۳؛ کلینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۵ و ۳۶۰).

از تأمل در معنای نصح از مجموع کتب لغت، آیات و روایات آشکار می‌شود که در معنای این واژه سه مؤلفه مهم در سه حیطة نیت، روش و هدف وجود دارد و آن عبارت از خیرخواهی (در حوزه نیت)، صداقت (از جهت روش) و اصلاح (از جهت هدف) است. براین‌اساس می‌توان نصح را اینگونه تعریف کرد: «گفتن یک سخن یا انجام یک عمل با نیت خیرخواهانه و به‌دور از هرگونه غرض‌ورزی و با صداقت تمام به هدف ایجاد اصلاح و رفع کژی در فرد یا جامعه».

بنابراین مفهوم نصیح، نه فقط مفهوم نقد را - که عبارت از جدا کردن خالص از ناخالص در کلام است - در بر می‌گیرد، بلکه اعم از آن است و این واژه برای رساندن مفهوم مورد نظر به مراتب از واژه «نقد» رساتر است؛ چرا که سه حیطة نیت، روش و هدف را تبیین کرده و هر فعلی که از انسان صادر می‌شود - و نه تنها آثار علمی او - را در بر می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش

مشارکت در ترویج فرهنگ نقد

پیش از این در خصوص ضرورت نقد و تأثیر تربیتی آن در ارتقاء سطح جامعه سخن گفته شد. به همین دلیل یکی از مؤلفه‌های مهم در نقد، مشارکت افراد در سازمان یا جامعه برای ترویج فرهنگ نقد است و این مشارکت حاصل نمی‌شود مگر آنکه وقتی در جایگاه صاحب اثر قرار گرفتیم، دیگران را به نقد اثر خود دعوت کنیم و وقتی در جایگاه متخصص یک علم نشستیم، به دعوت صاحب اثر برای نقد، پاسخ مثبت دهیم.

درخواست نقد: برای ایجاد فضای سالم و مبتنی بر اصول تربیتی نقد، این صاحبان آثار هستند که با پیشقدم شدن و دعوت دیگران به نقد اثرشان، نخستین قدم‌ها را برمی‌دارند. در رساله حقوق نیز امام(ع) با استفاده از واژه «مستنصح» درخواست نصیح و قرار دادن خود در معرض نقد دیگران را به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مهم جامعه اسلامی - یعنی وجود فرهنگ نقدپذیری - مطرح می‌کند.

نکته کلیدی در درخواست نقد، انتخاب ناقد شایسته است تا نتیجه مطلوب و مورد نظر به بار بنشینند. ناقد باید نسبت به زوایای فعل یا اثر فرد، تخصص لازم را داشته باشد و با داشتن قدرت کنترل تمایلات نفسانی خود بتواند عقلانیت را در قضاوت‌هایش جریان بدهد.

امام علی(ع) می‌فرماید: «نصیحت کسی را که عقلانیت ندارد، نپذیر؛ چرا که در نقد خود صادق نخواهد بود»^۱ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۷). این همان نکته‌ای است که در دو مؤلفه بعدی براساس رساله حقوق به تبیین ابعاد آن خواهیم پرداخت.

پذیرش نقد: پس از درخواست نقد توسط صاحب اثر، اکنون صاحبان نظر وظیفه دارند تا دعوت او را پاسخ گفته و به نقد او بنشینند^۲ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸).

امام سجاد(ع) نیز به این تکلیف مهم اجتماعی - تربیتی فرد در قبال هم‌نوعانش توجه ویژه مبذول داشته و فرموده است: «هرگاه کسی از تو درخواست کرد تا در مورد او به قضاوت بنشینی، به محض چنین

۱- لَا تَنْصَحْ بِمَنْ فَاتَهُ الْعَقْلُ... فَإِنْ مَنَ فَاتَهُ الْعَقْلُ يَعْشُ مِنْ حَيْثُ يَنْصَحُ.

۲- وَ أَمَا حَقُّ الْمُسْتَنْصَحِ فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ؛ «و اما حق کسی که از تو نصیحتی جوید این است که به او اندرز دهی».

درخواستی حقی از او بر گردن تو خواهد آمد که موظف به ادای آن هستی و آن، پاسخ‌گویی به تقاضای نقد است» (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸).

قرآن کریم یکی از سه صفت مهم مؤمنین را انفاق کردن از آنچه خداوند به آن‌ها روزی کرده، می‌داند. نکته مهم آنکه انفاق در قرآن آنچنان تعمیم می‌یابد که بخشش از تمام مواهب مادی و معنوی اعم از علم، قدرت و موقعیت اجتماعی را در بر می‌گیرد.^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۴). پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «همانا بزرگترین جایگاه نزد خداوند در روز قیامت را انسان‌هایی دارند که در دنیا بیشترین خیرخواهی را برای خلق خدا داشته‌اند»^۲ (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۰۸).

نکته دیگر آنکه پاسخ‌گویی به درخواست نقد زمانی ضرورت می‌یابد که فرد در خود صلاحیت نقد را ببیند. اگر غیر از این باشد ارجاع فرد درخواست‌کننده به مرجعی ذی‌صلاح تنها راه منطقی و عقلانی است. به همین دلیل امام سجاد(ع) در رساله حقوق در حق مشورت‌خواه می‌فرماید: «اگر نظر روشنی داری، در نصیحت او بکوش و اگر چیزی نمی‌دانی، او را به کسی راهنمایی کن که محل اعتماد توست و برای مشورت در امور خودت به او مراجعه می‌کنی»^۳ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸).

صورت نقد اثربخشی خود را از دست خواهد داد. عبارت امام سجاد(ع): «و از راهی وارد سخن حق شوی که تحمل روحی دریافت آن را داشته باشد و بگوشش خوش آید»^۴ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹)، ناظر به همین مسئولیت است. امام علی(ع) نیز می‌فرماید: «بهترین کلام آن کلامی است که گوش‌ها را نیازارد و فهم آن رنج‌آور نباشد»^۵ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۰).

توجه به سطح دانش: یکی از وظایف منتقد توجه به توانمندی‌های علمی و سطح دانش درخواست‌کننده نقد است. منتقد نباید اصلاحاتی را پیشنهاد دهد که به دلیل فراتر بودن از وسع و ظرفیت علمی فرد نقدشونده، توان محقق‌کردنش وجود نداشته باشد؛ چرا که کاملاً روشن است که ظرفیت علمی افراد با یکدیگر یکسان نبوده و در سطوح مختلف قرار دارد. به همین دلیل است که امام(ع) می‌فرماید: «و به اندازه عقلش با او سخن بگو؛ زیرا هر عقلی به یک نحو از سخن نیازمند است تا آن را درک کند»^۶ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹).

خداوند متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «ما هیچ رسولی را جز به زبان قومش نفرستادیم»^۷. استفاده از زبان مردم، به معنای رعایت افق فکری گروه‌های انسانی در تعلیم و تربیت آن‌هاست. پیامبر اکرم(ص)

۱- و مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره، ۳).

۲- إِنْ أَعْظَمَ النَّاسَ مَنزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالتَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ.

۳- وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ عَلِمْتَ أَنْ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشْرْتَ عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ لَهُ أَرشَدْتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ.

۴- الَّذِي تَرَى لَهُ أَنْ يُحْمَلَ وَ يُخْرَجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَيَّ مَسَامِعِهِ (رساله حقوق، حق المستنصح).

۵- أَحْسَنَ الْكَلَامِ مَا لَا تَمَجُّهُ الْأَذَانُ وَ لَا يَتَعَبُ فِيهِمُ الْأَفْهَامُ.

۶- وَ تَكَلَّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَ يُجِيبُهُ (رساله حقوق، حق المستنصح).

۷- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ (ابراهیم، ۴).

می‌فرماید: «ما گروه پیامبران با مردم در سطح عقولشان سخن می‌گوییم»^۱ (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۳). می‌دانیم که تشریح تکالیف توسط خداوند متعال برای انسان‌ها نیز تابع همین امر است. آنجا که می‌فرماید: «خدا هیچ‌کس را جز به اندازه طاقتش تکلیف نمی‌کند»^۲.

بنابراین لازم است منتقد قبل از ارائه نقد، سطح روحی و علمی مخاطب خود را ارزیابی کند؛ چرا که در غیر این صورت آسیب‌های جدی متوجه فرد مورد نقد و جامعه می‌شود که در ادامه با آن‌ها آشنا خواهید شد:

- نقد اثربخشی خود را از دست می‌دهد.
- ناامیدی از تغییر را برای مخاطب نقد به همراه می‌آورد.
- اسباب بی‌اعتمادی فرد را نسبت به منتقدی که خود او را برگزیده، فراهم می‌آورد.
- نقدشونده در شرایط مشابه و در صورت نیاز مجدد به نقد، بار دیگر آن را تجربه نخواهد کرد.
- فرد به طور کلی اعتمادش را نسبت به نقادی از دست می‌دهد و تجربه ناموفق خود را با دیگر افراد جامعه به مشارکت می‌گذارد. این رفتار در نهایت تأثیر نامطلوبی بر نهادینه شدن فرهنگ نقد و نقدپذیری در جامعه خواهد گذاشت.

حق‌گرایی

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های تبیین شده در قرآن و سیره اهل بیت (ع)، حق‌گرایی در همه امور از جمله نقد دیگران است که در رساله حقوق نیز به آن تأکید شده است.^۳ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و هرگز امام کاظم (ع) نیز می‌فرماید: «حق را بگو اگرچه ظاهراً نابودی تو در آن باشد؛ زیرا که در حقیقت نجات تو در آن است. تقوای الهی پیشه کن و باطل را فرو گذار، هرچند به ظاهر نجات تو در آن باشد؛ زیرا که حتماً نابودی تو در آن است»^۴ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۴۰۸).

ایجاد بستر روحی مناسب برای نقد: نخستین مقدمه برای ورود به دنیای نقادی و نقدپذیری، ایجاد آمادگی روحی مناسب برای انجام آن است. در این مسیر هم نقاد و هم نقدشونده باید این بستر مناسب را فراهم آورند تا جریان نقد به منظور تأثیر تربیتی بهتر آن، به درستی ایجاد شود. امام سجاد (ع) در رساله حقوق خود این وظیفه را در مورد نقاد تنها در عبارت «ادای نصیحت براساس حق»^۵ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹) آورده است؛ اما در مورد نقدشونده که غالباً حالت دفاعی شدیدتری نسبت به نقد دارد، بر ایجاد این آمادگی قبلی

۱- إنا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم.

۲- لا يكلف الله نفساً إلا وسعها (بقره، ۲۸۶).

۳- أن تؤدى إليه النصيحة على الحق (رساله حقوق، حق المستنصح).

۴- قل الحق وإن كان فيه هلاك فإن فيه نجاتك... اتق الله و دع الباطل وإن كان فيه نجاتك فإن فيه هلاكك.

۵- أن تؤدى إليه النصيحة على الحق (رساله حقوق، حق المستنصح).

تأکید بیشتری کرده و آورده است: «و اما حق ناصح این است که نسبت به او تواضع کنی و به او دل بدهی»^۱ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹). امام در عبارت خود از اصطلاح «تلیین جناح» استفاده کرده و آن کنایه از آزار نرساندن به کسی است که همسایه، همنشین یا هم‌گفت‌و‌گوی انسان می‌شود؛ یعنی فرد نسبت به افراد مذکور مطیع باشد. همچنین کنایه از شفقت نسبت به آنان است؛ همان‌گونه که پرنده بال خود را برای فرزندانش می‌گستراند تا از آنان حفاظت کند. خداوند متعال نیز (در مورد والدین) می‌فرماید: «بال‌های تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر»^۲ (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۱۷۸).

یکی از اصول تربیتی مهم این است که منتقد بداند ما از نظر روحی خود را کاملاً برای پذیرش هر نوع نقدی از او آماده کرده‌ایم. غرور را کنار گذاشته و فروتنانه آماده شنیدن نظراتش هستیم. در واقع باید به‌گونه‌ای عمل کنیم تا او احساس امنیت کرده و بتواند آنچه را در مورد ما می‌اندیشد، بدون هیچ ترس و نگرانی به زبان آورد. واقعیت این است که اگر آمادگی روحی برای دریافت نظرات ناقد نداشته باشیم، با شنیدن نقدی که مورد انتظار ما نباشد، واکنش‌های منفی و دفاعی کلامی و رفتاری ما نسبت به منتقد آغاز می‌شود و همین امر سبب می‌شود که حقوقی از او ضایع شده و او احساس امنیت را از دست بدهد. در این صورت آسیب‌های جدی فراوانی دامن‌گیر خود ما، نقدکننده و جامعه خواهد شد.

شنیدن مؤثر: مقدمه بعدی برای ایجاد یک جریان حق در نقادی، دریافت مؤثر و فعال است که رعایت این مسئله هم به نقاد و هم به نقدشونده مربوط می‌شود. اما براساس همان توضیحی که در مقدمه اول آمد، امام سجاده (ع) آن را در مورد پذیرنده نقد بسط و شرح داده و لزوم کسب این مهارت در نقدشونده را از حقوق نقدکننده برشمرده است: «و گوش خود را برای شنیدن سخنان ناصح باز کن تا اندرز او را بفهمی»^۳ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹).

پس از آنکه آمادگی لازم روحی را برای نقد در خود ایجاد کرده و منتقد را از طریق کلام، نوع رفتار یا حالات چهره و بدن متوجه این مسئله کردیم، مرحله بعد آن است که کاملاً گوش‌های خود را برای شنیدن کلام منتقد باز کرده، فعالانه و با دقت به او گوش فرا داده و محتوای نصیحت او را به درستی درک کنیم. خداوند در قرآن کریم نیز مقدمه لازم برای اطاعت کلام وحی را شنیدن فعال و درک محتوای آن می‌داند. آنجا که از زبان رسول خدا و مؤمنان می‌فرماید: «آنان گفتند که ما شنیدیم و عمل کردیم»^۴. و در جای دیگر نافرمانی را نتیجه شنیدن غیرمؤثر و عدم درک و دریافت صحیح از محتوای وحی برمی‌شمارد و از زبان گروهی از یهودیان چنین می‌فرماید: «و می‌گویند شنیدیم و عصبان کردیم»^۵.

۱- أَمَا حَقَّ النَّاصِحِ فَإِنَّ تَلْيِينَ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرِبُ لَهُ قَلْبَكَ (رساله حقوق، حق الناصح).

۲- وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ (اسراء، ۲۴).

۳- وَ تَفْتَحْ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ (رساله حقوق، حق الناصح).

۴- وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا (بقره، ۲۸۵).

۵- وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا (نساء، ۴۶).

همچنین در آیه ۴۲ سوره یونس به سمع و عقل و ارتباط نزدیک آن دو اینگونه اشاره شده است: «بعضی از آنان به تو گوش می‌دهند، ولی مگر تو می‌توانی حق را به گوش کسانی که گوش دلشان بسته است و تعقل نمی‌کنند، برسانی»^۱.

ارزیابی منصفانه توسط نقدکننده: نقد نوعی داوری و قضاوت است. به همین دلیل رعایت انصاف در آن یکی از مهم‌ترین تکالیف تربیتی نقدکننده است. به این معنا که باید از هرگونه غرض‌ورزی عاری باشد. گاه نقد با حسادت یا کینه‌توزی و انتقام‌جویی و به دور از اصول تربیتی همراه شده و این امر سبب می‌شود آنچه را که در مورد مخاطب صادق نیست، بر او بار کنیم. به همین دلیل توصیه امام سجاد(ع) نیز نصیحت بر مبنای حق است^۲ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹).

ارزیابی منصفانه توسط درخواست‌کننده: از دیدگاه امام سجاد(ع) درخواست‌کننده نقد است که بیشترین نیاز را به تأمل و اندیشه در نقد و ارزیابی دقیق آن دارد؛ چرا که به این ویژگی در بخش حق نصیحت‌کننده تصریح کرده‌اند^۳ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹).

پس از آنکه مخاطب نقد، دو مرحله قبل را طی کرده، ذهن و فکر خود را برای پذیرش کلام منتقد آماده کرد، سخن او را همانگونه که منظور او بود شنید و به درستی آن را درک کرد، حال باید پیش از داوری و پاسخ‌گویی، به اندیشه در محتوای ارائه شده و تحلیل دقیق آن بنشیند.

این تأمل در دریافت دقیق محتوای نقد با هدف یادگیری از ناقد و اصلاح نقایص موجود در اثر انجام می‌شود. از همین جا آشکار می‌شود که اگر دو مرحله قبل به درستی انجام شود، مقدمات لازم برای ارزیابی درست نقد فراهم می‌آید؛ در غیر این صورت ارزیابی دچار اختلال و نابسامانی خواهد شد.



نمودار ۱. فرآیند زمینه‌سازی پذیرش نقد

در قرآن کریم نیز خداوند متعال ارزیابی صحیح را معلول شنیدن مؤثر و آن را مقدمه‌ای لازم برای رفع جهالت‌ها و در نتیجه قضاوت صحیح می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۰۵). آنجا که به مؤمنین سفارش

۱- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ.

۲- أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ؛ «براساس حق به او اندرز دهی» (رساله حقوق، حق المستنصح).

۳- وَ أَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرَبُ لَهُ قَلْبَكَ وَ تُفْتَحُ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرُ فِيهَا؛ «سپس در سخنان او تأمل کنی» (رساله حقوق، حق الناصح).

می‌فرماید: «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به جایگاه امنش برسان؛ زیرا آن‌ها گروهی هستند که نمی‌دانند». نتیجه ارزیابی از نقد، از دو شکل خارج نیست؛ یا نقد صحیح است یا غیر صحیح که در هر حالت تکلیفی متوجه مخاطب نقد شده و حقوقی برای منتقد به بار می‌نشیند:

در صورت صحت نقد

سپاسگزاری از خداوند متعال: اگر مخاطب پس از ارزیابی متوجه شد که نقد کاملاً صحیح است، نخستین وظیفه‌اش، حمد و شکر الهی است^۲ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹)؛ چرا که انسان مؤمن می‌داند هر آنچه در عالم رخ می‌دهد جز به اراده او تحقق نمی‌پذیرد. شکرگذاری فرد از خداوند به این خاطر است که او را جهت اقدام برای رفع عیوب و رشد خود و جامعه‌اش هدایت کرده است؛ به گونه‌ای که در این مسیر به نظرسنجی از دیگران تن داده، در انتخاب منتقد منصف و حق‌گرا موفق بوده و منتقد نیز تقاضای او را برای نقد پذیرفته است. همچنین جان و دل خود را برای نقد آماده ساخته، سخن ناقد را به خوبی درک کرده و اکنون به صحت نقد اذعان و اقرار می‌کند و بدین‌وسیله می‌تواند نقصی از نواقص خود را مرتفع کرده و به مرحله‌ای بالاتر در رشد برسد.

قدردانی از ناقد: گاه ممکن است تصور شود پس از پذیرش نقد، دیگر لزومی ندارد مخاطب در حضور ناقد به صحت محتوای نقد اذعان کند. درحالی‌که اقتضای ادب آن است که از او قدردانی کنیم؛ چرا که به یقین این رفتار سبب تشویق منتقد و جرأت‌ورزی وی بر انجام نقدهای منصفانه بعدی می‌شود و مهم‌تر آنکه موجبات ترویج اصول تربیتی نقادی را در جامعه فراهم می‌آورد.

امام سجاده (ع) در رساله حقوق در مورد کسی که در حق تو نیکی روا می‌دارد، می‌فرماید: «حق کسی که به تو احسان کرده آن است که سپاسگزار او باشی، همواره نیکی او را به یاد داشته و با گفتار نیک خود، او را به خیر و نیکی شهره نمایی و به هنگام دعای خالصانه‌ات با خدا، او را یاد کنی. اگر چنین کردی به وظیفه شکرگزاری پنهان و آشکار خود عمل کرده‌ای و چون برایت میسر شد، در عمل نیز او را عوض دهی و گرنه هر لحظه مترصد جبران آن باشی»^۳ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۵).

پذیرش نقد و استفاده از آن: پس از حمد الهی و قدردانی از ناقد، وظیفه دیگر مخاطب نقد، پذیرش بی‌چون و چرای نقد صحیح و تسلیم در برابر آن است (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹)؛ به گونه‌ای که این نقد را به مثابه

۱- إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (توبه، ۶).

۲- فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ؛ «و اگر نقد صحیحی ارائه داده است، خدا را بر آن حمد کنی» (رساله حقوق، حق الناصح).

۳- وَ أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرُ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرُ بِهِ الْقَالَءَ الْحَسَنَةَ وَ تَخْلِصَ لَهُ الدَّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أَمَكَّنَكَ مَكَافَأَتَهُ بِالْفِعْلِ كَأَفَاتِهِ وَ إِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مُوْطِئاً نَفْسَكَ عَلَيْهِ.

۴- وَ قَبِلْتَ مِنْهُ وَ عَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ؛ «و از او بپذیری و نصیحت او را به رسمیت بشناسی» (رساله حقوق، حق الناصح).

یک هدیه ارزشمند از جانب برادر دینی خود به حساب آورد و آن را با جان و دل پذیرا باشد. امام صادق(ع) می‌فرماید: «محبوب‌ترین برادر من کسی است که عیوب مرا به من هدیه دهد»^۱ (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۳۹). امام علی(ع) نیز می‌فرماید: «ناصح تو دلسوز تو و نسبت به تو نیکوکار است و به عواقب امر توجه می‌کند. آنچه را که تو از دست داده‌ای، به تو باز می‌گرداند. پس اگر از او اطاعت کنی، در راه رستگاری قدم گذاشته‌ای و اگر مخالفت کنی، راه فساد پیموده‌ای». همچنین می‌فرماید: «اگر انسان به ناصح ناصحان توجه نکند، خود را به آتش سوزنده دشمنانی که دشمنی پنهانی می‌کنند، می‌سوزاند»^۲ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۶).

در صورت صحت نداشتن نقد

در صورتی که با رعایت همه اصول گذشته، نقدشونده براساس مجموعه‌ای از شواهد و قرائن واقعی - و نه موهوم و ساخته ذهن و نفسانیات - متوجه شود که نقد ارائه شده صحیح نبوده، باز هم در این صورت حقوقی از سوی ناقد متوجه نقدشونده می‌شود و نقدشونده سه وظیفه مهم در قبال ناقد بر عهده دارد:

عفو و بخشش: نخستین وظیفه نقدشونده در واکنش به نقد غیر صحیح که امام سجاد(ع) از آن به حق ناقد (ناصح) تعبیر کرده، عفو و بخشش است^۳ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹). امام سجاد(ع) در رساله حقوق در مورد کسی که در حق انسان بدی روا داشته، می‌فرماید: «حق کسی که به دست و زبان و از روی عمد به تو بدی کرده این است که او را عفو کنی؛ زیرا با این عمل ریشه بدی کنده می‌شود»^۴ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۷۱). از نگاه قرآن کریم نیز یکی از مهمترین اقتضائات تقوا و رسیدن به مرحله احسان، عفو و بخشش کسانی است که در حق انسان مرتکب بدی شده‌اند. آنجا که می‌فرماید: «متقین کسانی هستند که خشم خود را فرو می‌نشانند و دیگران را مورد عفو و بخشش خود قرار می‌دهند و خدا نیکوکاران را دوست دارد»^۵.

سهوانگاری: دومین حق ناقد از نظرگاه امام سجاد(ع) آن است که نقدشونده او را متهم به بی‌انصافی، دوری از حق‌گرایی، جهالت، حسادت، کینه‌توزی و انتقام‌جویی نکرده و او را ناصح دلسوز خود برشمرده و بنای اولیه را بر خطا، سهو و بی‌دقتی او بگذارد^۶ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹).

۱- أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي.
 ۲- مُنَاصِحَكَ مُشْفِقٌ عَلَيْكَ مُحْسِنٌ إِلَيْكَ نَاطِرٌ فِي عَوَاقِبِكَ مُسْتَدْرِكٌ فَوَارِطَكَ فِي طَاعَتِهِ رَشَادُكَ وَ فِي مُخَالَفَتِهِ فِسَادُكَ / مَنْ أَعْرَضَ عَنِ نَصِيحَةِ النَّاصِحِ أَحْرَقَ بِمَكِيدَةِ الْكَاشِحِ.
 ۳- وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحِمَتَهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ نَكَمَتْهُ بِأَوْ مَهْرَبَانِ بَاشِي» (رساله حقوق، حق الناصح).
 ۴- وَ أَمَّا حَقٌّ مَنْ سَاءَكَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدَيْهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمَحِ.
 ۵- الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَلِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران، ۱۳۴).
 ۶- وَ لَمْ تَنْهَمُهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلَكَ نَصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ؛ «و او را متهم نسازی و بدانی که در خیر خواهی تو کوتاهی نکرده، جز اینکه خطا کرده است» (رساله حقوق، حق الناصح).

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «لغزش‌ها و خطاهای برادران‌تان را توجیه کنید و اگر نتوانستید توجیه مناسبی پیدا کنید، بدانید از کوتاهی شما نسبت به شناخت راه‌های توجیه است»^۱ (نوری، ۱۳۶۶، ج ۹، ص ۵۷).

مدیریت احساسات و زبان: سومین وظیفه درخواست‌کننده نقد در قبال ناقد آن است که بتواند در صورت غیرصحیح بودن نقد، احساسات و زبان خود را کنترل کند.

امام سجاد (ع) در مورد کسی که ادعای باطلی علیه انسان روا می‌دارد، می‌فرماید: «در برابر آن کس که علیه تو ادعای باطلی دارد، از زیاده‌گویی و ناروایی پروا کن که این کار، او را از دشمنی تو باز نمی‌دارد و تو نیز به گناه او آلوده شده‌ای و حربه دشمنی او را تیزتر کرده‌ای؛ زیرا بدزبانی شرافزین و فتنه‌انگیز است و گفتار نیک شر را دفع می‌کند»^۲ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳).

اما توصیه نهایی امام (ع) در صورت احراز «تعمد» در نقد غیرصحیح این است که اگر نقدشونده مطمئن شد که ناقد در نقد غیرصحیحش تعمد و دشمنی ورزیده، در هیچ امری به او مراجعه ننماید^۳ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹).

رحمت، روح کلی حاکم بر فضای نقد

براساس آنچه از مباحث گذشته به دست آمد و همچنین عبارت صریح امام (ع) که فرمود: «باید روش مهربانی باشد»^۴ (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹)، روشن می‌شود که روح کلی حاکم بر فضای نقد از دیدگاه اسلام، رحمت، رأفت و مهربانی است.

کلمه «رحمت» به معنای تأثر قلب است؛ تأثر خاصی که از مشاهده ضرر یا نقص در دیگران به آدمی دست می‌دهد و آدمی را وادار می‌دارد که در مقام جبران ضرر و اتمام نقص آن‌ها برآید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱۷). بنابراین به نظر می‌رسد این بخش از کلام امام (ع) به تبیین هدف منتقد از نقد می‌پردازد و آن این است که حق مخاطب نقد آن است که منتقد وی تنها به غرض جبران نقص وی اقدام به نقد کرده و سایر اغراض مانند اثبات برتری علمی و معرفتی خود بر مخاطب را ترک کند.

امام سجاد (ع) در حق کسی که انسان با او خصمه‌ای دارد، می‌فرماید: «برهان خود را به نرمی و آرامی بگو و از بیان روشن و ملاطفت و متانت در گفتارت بهره‌گیر؛ چون فریاد و ستیز در منازعه دلیل

۱- التَّمَسُّوا لِإِخْوَانِكُمُ الْعُدْرَ فِي زَلَاتِهِمْ وَ هَفَوَاتِ تَقْصِيرَاتِهِمْ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا لَهُمُ الْعُدْرَ فِي ذَلِكَ فَاعْتَقِدُوا أَنَّ ذَلِكَ عَنْكُمْ لِصُورِكُمْ عَنْ مَعْرِفَةِ وَجْهِ الْعُدْرِ

۲- إِنْ كَانَ مَا يَدْعِيهِ بَاطِلًا... أَلْقَيْتَ حَشْوُ الْكَلَامِ وَ لَفْظَةُ السُّوءِ الَّتِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ عَادِيَةً عَدْوِكَ بَلْ تَبَوُّهُ بِإِثْمِهِ وَ بِهِ يَشْحَدُ عَلَيْكَ سَيْفُ عَدَاوَتِهِ لِأَنَّ لَفْظَةَ السُّوءِ تَبَعَتْ الشَّرَّ وَ الْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشَّرِّ.

۳- إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْنِي بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ «مگر اینکه در نظر تو مستحق تهمت باشد که در هیچ حالی به سخن او اعتناء و اعتماد مکن» (رساله حقوق، حق الناصح).

۴- وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ (رساله حقوق، حق المستنصح).

و برهان را از تو می‌گیرد و بعد از آن نمی‌توانی جبران کنی». در حق مشورت‌گیرنده نیز می‌گوید: «باید نصیحت تو همراه با نرمش باشد که سبب می‌شود وحشت و هراس او به انس تبدیل شود، همانطور که خشونت و سخت‌گیری، آرامش را به وحشت تبدیل می‌کند»^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹).

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله نقد و اصول تربیتی حاکم بر آن همواره یکی از مسائل مورد توجه اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت، جامعه شناسان و... بوده. این افراد همواره بر اهمیت آن برای رشد فرد و جامعه پای فشرده‌اند (فرامرزی قراملکی، ۲/۱۳۹۴، ص ۶؛ فدائی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۷؛ اسلام‌پور، ۱۳۸۵، ص ۸۸) و تلاش کرده‌اند تا برای آن اصول، اهداف، ساختار و متد تعریف کنند (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۷).

اگرچه به نظر می‌رسد در برخی اصول تبیین‌شده برای نقد، مشابهت‌هایی میان دیدگاه امام سجاد(ع) با دیدگاه‌های صاحب‌نظران در این حیطه وجود دارد، اما ایشان به نکات ویژه‌ای توجه کرده‌اند که از دید دیگران مخفی مانده است. نکاتی که در ادامه خواهید خواند:

۱- استفاده از واژه نصیح برای نقد دیگران بیانگر نوع تفاوت دیدگاه امام(ع) با دیگران است. چرا که همانطور که گفته شد مفهوم نصیح نه تنها مفهوم نقد - که عبارت از جدا کردن خالص از ناخالص در کلام است - را در بر می‌گیرد، بلکه اعم از آن است؛ چرا که سه حیطه نیت، روش و هدف را تبیین کرده و هر فعلی را که از انسان صادر می‌شود - و نه تنها آثار علمی او - در بر می‌گیرد.

۲- تفاوت دیدگاه بعدی پذیرش نقد به‌عنوان ادای یک حق و مسئولیت اجتماعی به‌هنگام درخواست آن از سوی دیگران است که اگر فردی دارای شرایط نقادی باشد و آن را نپذیرد، حقی را از دیگری تباہ ساخته است.

۳- امام(ع) توجه به تفاوت‌های فردی و ویژگی‌های شخصیتی و روحی و همچنین توجه به سطح دانش و ظرفیت علمی نقدشونده را از حقوق مسلم وی می‌داند که ناقد باید آن را رعایت کند.

۴- تمرکز امام(ع) بر وظایف نقدشونده بیش از وظایف نقدکننده است. گویی بار مسئولیت ایجاد فرهنگ نقادی بیش از آنکه بر دوش ناقد باشد، بر عهده نقدشونده است. به همین دلیل مخاطب اصلی امام(ع) در بخش حق‌گرایی و بخش‌های مربوط به آن یعنی ایجاد بستر روحی مناسب، شنیدن مؤثر و ارزیابی منصفانه، نقدشونده است.

۵- سپاسگزاری از خداوند در دریافت نقد صحیح یکی دیگر از نکات متفاوت در تبیین اصول تربیتی نقد با سایر اندیشمندان است که البته به نوع نگاه هستی‌شناسانه ایشان باز می‌گردد.

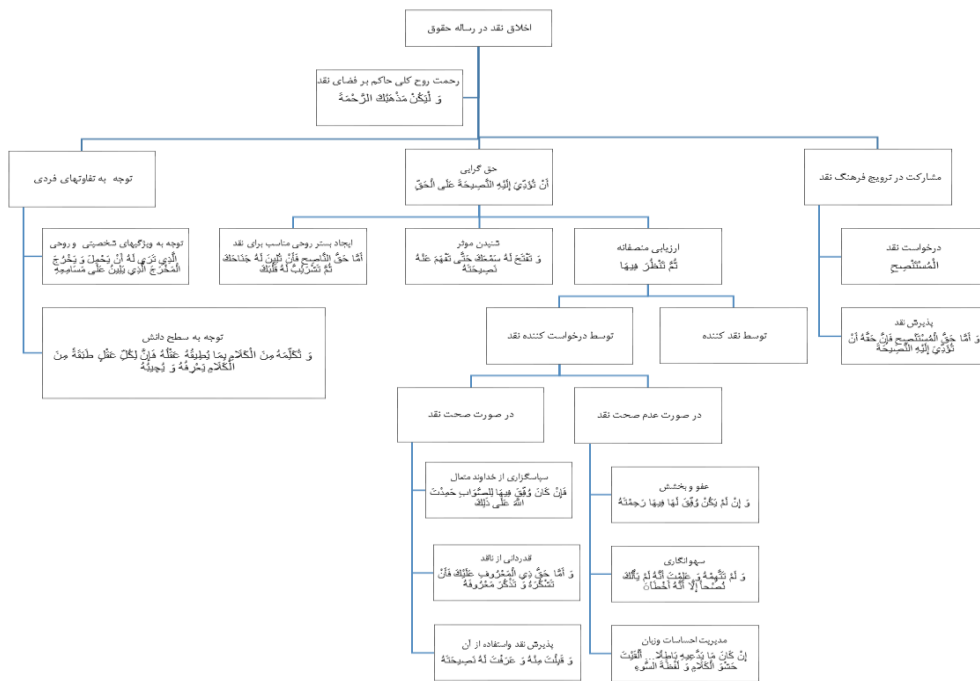
۱- وَ قَصَدْتَ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرِّفْقِ وَ أَمَهْلِ المُهْلَةِ وَ أُبَيْنَ البَيَانَ وَ أَلطَفَ اللطْفِ وَ لَمْ تَتشَاغَلْ عَن حُجَّتِكَ بِمَنَازَعَتِهِ بِالقِيلِ وَ النِّقَالِ فَتَذَهَّبَ عَنكَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَكُونُ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ.

۲- وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِيَنْ فِإِنَّ اللينَ يونسُ الوَحْشَةَ وَ إِنَّ الغَلظَ يُوحِشُ مِنْ مَوْضِعِ الأنْسِ.

۶- نکته مهم دیگر، تبیین نوع مواجهه فرد مورد نقد با نقد غیرصحیح است. چشم‌پوشی از لغزش سهوی یا عمدی ناقد و پیمودن مسیر عفو حقی است که بر گردن نقدشونده قرار می‌گیرد و این همان ارتقاء سطح توانمندی انسان در مدیریت تفکر، احساسات، زبان و رفتار، خارج ساختن آن‌ها از کنترل هوای نفس و قرار دادن آن‌ها تحت استیلای منطقی و تعقل و همچنین سایه‌گستر شدن روح رحمت و محبت بر فضای نقد است.

۷- در نگاه ابتدایی ظاهراً امام(ع) به حقوق افراد توجه ویژه‌ای دارد؛ اما پس از تعمق در رساله حقوق آشکار می‌شود که در راستای نگاه ویژه اسلام به جامعه، امام(ع) نیز هدف عالی را در تبیین حقوق، رشد و پیشرفت اجتماعی قرار داده است و در این بحث نیز، هدف، ترویج فرهنگ نقد و نقدپذیری در جامعه است.

لازم به ذکر است رساله حقوق می‌تواند منشاء پژوهش‌های عمیق و مفید بسیاری باشد که تاکنون از آن غفلت شده است. امید که این پژوهش، زمینه مناسبی برای ترغیب سایر پژوهشگران حیطه علوم اسلامی، جهت تعمق بیشتر در این میراث گران‌بهای شیعی را فراهم آورده باشد.



نمودار ۲. مقولات استخراج شده اخلاق نقد بر اساس صحیفه سجادیه

منابع

قرآن کریم

آذرپور، م. (۱۳۹۵). درس‌گفتارهایی درباره نقد متن. نقد کتاب (قرآن و حدیث)، ۸ (۲)، ۲۳۹-۲۵۰.

- ابن شعبه حرانی، ح. (۱۳۸۲). *تحف العقول عن آل الرسول*. قم: آل علی.
- ابن فارس، الف. (۱۳۶۱). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، م. (۱۳۷۵). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوالقاسمی، م. ج. (۱۳۹۱). اخلاق نقد فرهنگی و فرهنگ نقد اخلاقی. *اخلاق زیستی*، ۳ (۲)، ۱۵۷-۱۹۱.
- اسلامپور، ع. (۱۳۸۵). انتقاد و انتقادپذیری از نگاه اسلام. *میلغان*، ۸۸ (۸)، ۸۸-۱۰۵.
- اسلامی، س. ح. (۱۳۸۴). اخلاق نقد و فرهنگ نقادی. *پژوهش و حوزه*، ۲۴-۲۳ (۶)، ۱۰۸-۱۴۲.
- بادشتی، ع؛ رضانی، الف. (۱۳۹۷). بررسی نقد و انتقادات شیخ مفید بر دیدگاه انسان‌شناختی شیخ صدوق. *نقد و نظر*، ۱ (۱۱)، ۹۷-۱۱۹.
- برقی، الف. (۱۳۲۸). *المحاسن*. قم: دار الکتب الاسلامیه.
- تمیمی آمدی، ع. (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات.
- جودکی، ح. (۱۳۹۳). رویکرد قرآن در نقد و انتقاد. *نقد کتاب تاریخ*، ۱ و ۲ (۱)، ۲۶۱-۲۷۶.
- حسینی، س. ح. (۱۳۹۶). منظومه نقدپژوهی، ۱۵ و ۱۶ (۴)، ۲۴۷-۲۵۴.
- طباطبایی، م. ح. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن* (سید محمدباقر موسوی همدانی مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عابدی جعفری، ح. (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. *اندیشه مدیریت راهبردی*، ۱۰ (۵)، ۱۹۸-۱۵۱.
- عمید، ح. (۱۳۷۷). *فرهنگ عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فدایی، غ. (۱۳۹۶). نقد معیار و معیار نقد. *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۵۰ (۸)، ۱۴۲-۱۲۷.
- فرامرز قراملکی، الف. (۱۳۹۴). ادب نقدپذیری ۱، تعریف و مبانی. *نقد کتاب*، ۱ (۱)، ۱۳-۲۱.
- فرامرز قراملکی، الف. (۱۳۹۴). ادب نقدپذیری ۲، اصول و شیوه‌ها. *نقد کتاب*، ۲ (۱)، ۵-۱۲.
- فیومی، الف. (۱۳۷۱). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: مؤسسه دار الهجره.
- کلینی، م. (۱۳۶۴). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، م. ب. (۱۳۶۱). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مشایخی، ق. الف. (۱۳۷۹). *حقوق از دیدگاه امام سجاد(ع)*. قم: انتشارات انصاریان.
- مطهری، م. (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. قم: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی، ر؛ تارم، م. (۱۳۹۰). تفسیر المیزان و معیارهای نقد. *مطالعات قرآنی*، ۵ (۲)، ۱۹۳-۱۷۳.
- نوری، ح. (۱۳۶۶). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت.